

قصه های از کتابخانه

تصویرگر: شاکر حبیبی راد
فرزنده خدا جو: ناصر نادری
مهری ماهوتی، لاله جعفری، سوسن طافدیس
علیرضا منوکی، سید خلیلی، محمد رستمی، طاهر، خودر، لاله جعفری، سوسن طافدیس

قصه های
از کتابخانه
ناصر کشاورز، محمد رضا شمس، علیرضا منوکی، سید خلیلی، محمد رستمی، طاهر، خودر، لاله جعفری، سوسن طافدیس

عنوان و نام پدیدآور: قصه‌های الکی پلکی ۱ / نویسندگان شکوه قاسم‌نیا ... (و دیگران)

مشخصات نشر: تهران: پیدایش، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۷۲ ص. مصور (رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۰۴۰-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: نویسندگان شکوه قاسم‌نیا، محمدرضا شمس، مجید

راستی، طاهره خردور، لاله جعفری، سوسن طاق‌دیس، سپیده

خایلی، افسانه گرامرودی...

یادداشت: گروه سنی: ج. د.

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- مجموعه‌ها

شناسه افزوده: قاسم‌نیا، شکوه، ۱۳۳۴ -

رده‌بندی دی‌وی: ۷۴۱۳۹۱ ق ۷۴ / ۶۲۰۸ ۸۶۳

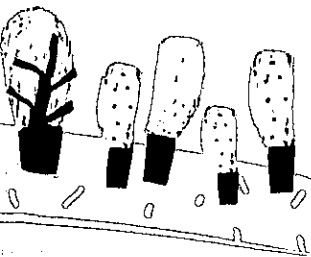
شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۶۰۹۱۹



خ. انقلاب، خ. فخر رازی، خ. شهدای زاهدان غربی، پلاک ۸۶ - تلفن: ۶۶۹۷۰۳۷۰ - نشر پیدایش

☐ قصه‌های الکی پلکی (۱) ☐ زیر نظر شورای ادبی

- ☐ ناشر: پیدایش
- ☐ نویسندگان: شکوه قاسم‌نیا و دیگران
- ☐ ویراستار: شراره وظیفه‌شناس
- ☐ تصویرگر: ثنا حبیبی راد
- ☐ طرح جلد: گرافیک آتلیه پیدایش
- ☐ امور فنی کتاب: موسسه انتشارات پیدایش
- ☐ چاپ اول: ۱۳۹۲
- ☐ تعداد: ۲۰۰ نسخه
- ☐ لیوگرافی: بسپ
- ☐ چاپ: رنگ
- ☐ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۰۴۰-۵
- ☐ سایت ناشر: www.peydayesh.com
- ☐ پیام‌نگار: info@peydayesh.com
- ☐ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
- ☐ قیمت: ۶۰۰۰ تومان



- ۶ سلطان الکی بلکی
۸ تپه دوقلو
۱۰ یک ماهی بود که یک دریا داشت
۱۲ شهر هیچی ها
۱۵ شترمرغی که مرغ نداشت
۱۶ دختر شاه پریان
۱۸ کبریت های سوخته
۲۰ چاله بی چاله
۲۲ یک لقمه غذا
۲۴ زمینی که مربع بود
۲۶ الاغ کله پنجره ای
۲۸ غول قندان
۳۰ تنور حسن
۳۱ این هم بادکنک
۳۳ مروارید
۳۶ خاله رورو



۳۸ _____ سنگ و ستاره

۳۰ _____ ننه هشت پا

۴۲ ○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○ جوجه‌های ماه

۴۵ _____ این یکش و آن یکش

۴۶ _____ کی بود، کی نبود

۴۸ _____ آبله‌مرغان

۵۱ ○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○ توپ توپ

۵۲ ○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○ بستنی خرسی

۵۵ ○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○ یک ماهی بود...

۵۶ ○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○ الاغ‌سواری

۵۹ _____ سه برادر، سه شکارچی

۶۱ ○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○ گردوی بی مغز

۶۲ _____ آدمه

۶۵ _____ چرا ماه را خوردی

۶۷ ○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○ لحاف دریا

۶۸ _____ خروسی که تخم گذاشت

۷۰ ○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○ بود و نبود



یک روز، دوتا پا راه افتادند و رفتند تا رسیدند به یک دروازه. یک قدم بزرگ برداشتند و پریدند آن طرف دروازه و الکی پلکی شدند سلطان.

سلطان الکی پلکی که فقط دوتا پا بود، داد زد: «آهای مردم، الکی پلکی بیکار نگردید! خیال نکنید که من هیچ کارهام و الکی پلکی سلطان شده‌ام؛ وگرنه الکی پلکی سرتان را به باد می‌دهید.» مردم، الکی پلکی ترسیدند. بعد هم دویدند و رفتند دوتا کفش آوردند. کفش‌ها را جلو سلطان، بخت کردند و گفتند: «قربان، این قدر الکی پلکی حرص نخورید. بفرمایید استراحت کنید.» سلطان دید، الکی پلکی خسته شده است. پرید توی دوتا کفش و خوابید و خروپفش به هوا رفت. و این جوری شد که الکی پلکی، تاج و تختش را از دست داد.

